

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۲۶۸-۲۳۳



موقعیت سیاست خارجی ایران در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

دکتر محمدتقی حسینی^۱

^۱. سفیر جمهوری اسلامی ایران در مکزیک Mt.hosseini@mfa.gov.ir

چکیده

در بهمن ماه ۱۳۹۷ ایران چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را گرامی داشت. در این موقعیت سیاست خارجی ایران در وضعیتی رو به اوج و در عین حال پر چالش قرار دارد. اکنون سیاست خارجی ایران با مشخصه و هویت خاصی برای جهانیان شناخته می شود. این نکته قابل توجه است که جامعه بین المللی تدریجا با بسیاری از خواسته های دشوار ایران کنار آمده است. سیاست خارجی ایران در موضوع هسته ای ائتلاف دیرینه ای که بر اساس سیاست های خصمانه آمریکا شکل گرفته بود را بر هم زد. اگر چه با روی کار آمدن دونالد ترامپ اکنون توافق هسته ای دچار یک چالش است، اما در این شرایط جدید آمریکا نتوانسته است ائتلاف گذشته را علیه ایران احیا کند. سیاست منطقه ای ایران نیز با توفیقات زیادی همراه بوده است، اما در عین حال با چالش های زیادی نیز روبرو است. ایران پرونده های باز و حل نشده زیادی در سیاست خارجی خود و بویژه در خاورمیانه دارد. در این نوشته به بررسی نقادانه وضعیت کنونی سیاست خارجی ایران می پردازیم و به فرصت ها و چالش هایی اشاره خواهیم کرد که این سیاست خارجی در آستانه پنجمین دهه عمر انقلاب اسلامی با آنها روبرو خواهد بود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران، عراق، آمریکا، برجام، ترامپ، خاورمیانه، جامعه بین المللی.

مقدمه

ده سال پیش به مناسبت سی سالگی پیروزی انقلاب اسلامی ایران در مقاله ای با عنوان "تحول نقش ایران و چالش های پیش رو" که در مجله سیاست خارجی^۱ درج گردید و همچنین به زبان انگلیسی در نشریه دیگری^۲ منتشر شد، به وضعیت سیاست خارجی ایران در سه دهه پر آشوب، یعنی از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۸۷ اشاره کردم و تاکید نمودم که سیاست خارجی ایران در گذر زمان بر اساس یک هویت انباشتی ترکیبی از اندیشه سیاسی شیعه و ملی گرایی ایرانی در دنیا شناخته شده است. انقلاب ایران در عین اینکه یک پدیده داخلی و قیامی همگانی علیه دیکتاتوری و خودکامگی بود به سرعت به یک موضوع بین المللی تبدیل گردید و اثرات بین المللی آن کمتر از پیامدهای داخلی آن نبوده است. در آن نوشته بحث شد که عناصری از اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی به همراه پراتیک عمل سیاسی ایران اکنون به یکی از واقعیت های سیاسی منطقه تبدیل گردیده است و نظام بین الملل علیرغم مقاومت های فراوان و تحمیل هزینه های زیاد به ایران، بسیاری از این واقعیت ها را پذیرفته و مهر تائید زده است. از جمله این واقعیت ها، قدرت و انسجام سیاسی است که در بین شیعیان در منطقه پدید آمد و نقش آفرینی آنها را در تعاملات سیاسی منطقه فزونی بخشید. این موضوع هرچند که هنوز هم با چالش های زیادی روبرو است، اما به عنوان یک امر واقع زائیده انقلاب اسلامی ایران است.

در عین حال تاثیر انقلاب اسلامی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تنها محدود به شیعیان در منطقه نبوده است و برخی از جمعیت های مسلمان سنی مذهب منطقه نیز از آن الگو گرفتند و ژئوپلیتیک منطقه تحت تاثیر دائمی این تحولات بوده است. آنچه تحت عنوان محور مقاومت در منطقه خاورمیانه از آن یاد می شود در پرتو

^۱. فصلنامه سیاست خارجی دوره ۲۲، شماره ۴ زمستان ۱۳۸۷، صفحه ۸۵۹-۸۸۲

^۲. Mohammad Taghi HOSSEINI, Iran's Preeminent Role and Facing Challenges, The Iranian Journal of International Affairs Vol. XXI, No.1-2:43-71, Winter-Spring 2008-09

انقلاب اسلامی ایران قابل درک است که از تکثر و تنوع مخصوص به خود، برخوردار است و علاوه بر گروه‌های شیعی، گروه‌هایی از اهل سنت را نیز در برمی‌گیرد و در مقابل توسعه طلبی‌های رژیم اسرائیل نقش مهمی را ایفا کرده است.^۱ موضوع برجسته و قابل ذکر دیگر موضوع هسته ای ایران و پذیرش آن از سوی نظام بین‌المللی حاکم است که تا کنون گویای تحمیل نظر ایران و تحمل آن از سوی نظام بین‌المللی است. اوباما رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در مورد موضوع هسته ای ایران آشکارا اذعان کرد که اگر می‌توانستم تک‌تک پیچ و مهره‌های هسته ای ایران را از بین می‌بردم.^۲ اما وی نهایتاً مجبور شد تن به یک مصالحه در این زمینه دهد و تقریباً تمام عناصر این برنامه و از جمله همه آن مواردی که به زعم مخالفان خطر اشاعه هسته ای داشت و برای توقف آن بیشتر از یک دهه مبارزه کرده بودند، را نیز پذیرفت. موضوعاتی که از سوی ایران به تدریج بر نظام بین‌الملل تحمیل گردیده بسیار فراتر از این موارد است.

در آن مقاله به جنبه دیگری از موضوع مرتبط با روش عمل سیاسی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد و بحثی ارائه گردید که نسبت سیاست خارجی ایران با حرکت جنبشی و رفتار حاکمیتی چگونه است. در آنجا دشواری‌های عبور از وضعیت جنبشی و جا افتادن در وضعیت حاکمیتی در یک نظام برآمده از یک انقلاب بنیادین را تا حدودی تشریح کردیم. اما بر این نکته تاکید گردید که جمهوری اسلامی ایران به هر حال ضمن توجه و هشیاری کامل نسبت به خاستگاه خود که همانا انقلاب اسلامی است، بایستی بر رفتار حاکمیتی تعریف شده ای دست پیدا کند. چنین عزمی آسان

^۱. در روی دیگر سکه در مقابل محور مقاومت بدل‌هایی از جریانات سیاسی اسلامی نیز در این سال‌ها شکل گرفت که موجب رشد افراط‌گرایی و گسترش تفکر تکفیری گردیدند. تفکر تکفیری به جای آنکه توجه خود را به خطر اصلی و درد مزمین در جهان اسلام یعنی موضوع اشغال فلسطین معطوف کند به جنگ‌های فرقه ای درون جهان اسلام روی آورد و در نتیجه بخش‌هایی از منطقه در یک چالش و درگیری هویتی و فرقه ای گرفتار شد. همچنین، گروه‌های تکفیری با بروز رفتارهای قرون وسطایی و غیر قابل دفاع مانند ارباب، ترور، کشتار دسته جمعی نظامیان و غیر نظامیان، قتل عام پیروان سایر مذاهب، نشان دادن روش‌های بسیار خشونت‌آمیز و وحشیانه در برخورد با مغلوبین، فروش و بردگی زنان و انجام اقدامات خشن و بی‌رحمانه در عین بکارگیری نمادها و شعارهای دینی و اسلامی پرسش‌ها و چالش‌های بزرگی در مورد مفید بودن کلیت اسلام سیاسی در دنیای مدرن پدید آورد.

^۲. <https://www.mehrnews.com/news/2190907>

نیست و پیامدهای تلخ و چه بسا دردناکی دارد. اما برای یک حکومت مقتدر مانند جمهوری اسلامی ایران که در یکی از استراتژیک ترین نقاط جهان قرار دارد، چنین عزیمتی اجتناب ناپذیر است. جمهوری اسلامی ایران در صورتی در پیشبرد اهداف و آرمان‌های خود موفق خواهد بود که بتواند توازن معناداری بین آن خاستگاه و این جایگاه ایجاد کند. بویژه اکنون که موضوع تروریسم و بازیگران غیر دولتی به یک دغدغه بزرگ در نظام بین الملل تبدیل شده تفکر و اقدام در ایجاد این توازن ضرورت بیشتری می یابد.

در ادامه آن بحث و اکنون در این مقاله قصد داریم نگاهی به وضعیت سیاست خارجی ایران در چهل سال بعد از انقلاب اسلامی بیفکنیم و این موضوع را بررسی کنیم که ایران اکنون با چه موضوعات حیاتی در سیاست خارجی خود روبرو است و سیاست خارجی ایران چه تنگناها و فرصت هایی در پیش روی خود دارد. ایران برای عبور از گردنه‌های سخت کنونی از چه اهرم‌ها و امکاناتی برخوردار است. فرض این است که ایران در چهل سالگی انقلاب اسلامی قدرت قابل توجهی یافته و نقش منطقه ای و بین المللی آن گسترده شده است. در عین حال با چالش‌های گسترده ای روبرو است. برخی از این چالش‌ها دشوار بوده و غلبه بر آنها آسان نیست و به تدبیر و تلاش و همکاری مساعد بین المللی نیاز دارد. هرچند ایران توان و ظرفیت‌های لازم برای غلبه بر این چالش‌ها اگر چه با دشواری و نیز تثبیت و ارتقای جایگاه خود در نظم بین المللی و منطقه ای را دارد. سیاست عملگرایانه ایران در مواقع مختلف این قابلیت را به اثبات رسانده است.

چهل سالگی و چالش‌هایش

بهمن ۱۳۹۷ چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. این نقطه عطف هم برای دوستان و هم برای دشمنان انقلاب اسلامی مهم است. برای دوستان انقلاب این زمان بیانگر موفقیت‌های انقلاب در پشت سر گذاشتن همه مراحل سخت و رسیدن به توانمندی، اقتدار و پایداری قابل اعتماد است. حضور قدرتمندانه ایران در صحنه بین المللی، عقب راندن رقبا در بسیاری از صحنه‌های خاورمیانه و شکل دادن نظمی که در

آن ایران دست بالا را دارد، گسترش علمی - تکنولوژیک و دستیابی به موفقیت‌های بزرگ در صنایع نظامی و غیر نظامی و تامین امنیت در منطقه ای شدیداً نامن، از جمله مواردی است که دوستان انقلاب به آنها دلگرم و مفتخر هستند. اما در مقابل دشمنان انقلاب به طور علنی اعلام کرده اند که همه تلاش خود را خواهند کرد تا ایران نتواند چهلمین سالگرد این انقلاب را جشن بگیرد^۱. برای همین منظور آتش دشمنی‌ها را تیزتر کرده و ضمن انجام اقدامات خصمانه خود و افزایش تحریم‌ها و فشارها، اتفاقات داخل ایران را نیز با حساسیت زیادی دنبال می کنند و در پی تشدید و بهره برداری از آنها هستند. دشمنان ایران بر روی شورش‌های داخلی، افزایش عملیات تروریستی، نارضایتی‌های اجتماعی و قومی و نابسامانی اقتصادی سرمایه گذاری کرده اند و به نحو آشکاری بر آنها دامن می زنند. دو عملیات تروریستی خطرناک یکی حمله به مجلس شورای اسلامی و مرقد امام خمینی (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ و دیگری حمله تروریستی به رژه نیروهای مسلح ۳۱ شهریور ماه ۱۳۹۷ در اهواز در سالگرد آغاز جنگ تحمیلی، تصویر وحشتناکی از آنچه دشمنان برای ایران فردا در نظر دارند، را به روشنی پیش روی ما قرار می دهد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای تامین منافع ملی و پیشبرد اهداف استراتژیک خود با چنین واقعیت‌های پیچیده، دشوار و چند وجهی روبروست. سیاست خارجی ایران با بسیاری از پرونده‌ها در سطح منطقه ای و بین الملل روبرو است که چندین دهه است گشوده شده و شاید تا آینده ای نامعلوم هم امکان بسته شدن آنها فراهم نگردد.

موضوع هسته ای، بازگشت دوباره بحران

برای بیش از یک دهه موضوع هسته ای ایران در زمره مهم ترین دستورکارهای بین المللی قرار داشت. با ارجاع پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و شکل گیری یک اجماع بین المللی در مورد خطرات اشاعه برنامه هسته ای ایران، شورای امنیت قطعنامه‌های متعددی علیه ایران صادر کرد و تحریم‌های سنگینی را علیه

^۱. <https://www.cnsnews.com/news/article/patrick-goodenough/john-bolton-free-iran-rally-1979-revolution-should-not-reach-40th>

ایران وضع کرد. آمریکا و برخی متحدان آن مانند رژیم صهیونیستی، در فرایند درگیر کردن ایران با شورای امنیت سازمان ملل متحد و معرفی برنامه هسته ای صلح آمیز ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی، نقش اساسی را داشتند. علاوه بر این سیاست‌های اعلامی ایران نیز عامل مهمی در شکل‌گیری این اجماع علیه کشور بود. در این فرایند علاوه بر فشارهای دشمنان، نوع رفتار سیاست خارجی به گونه ای بود که به تسهیل این فرایند معیوب انجامید. با در نظر گرفتن همه ابعاد موضوع، طبیعی بود که امکان آرام کردن دشمنان در آن شرایط وجود نداشت. علاوه بر آن، سیاست خارجی ایران نتوانست دوستان ایران را نیز برای مقاومت در برابر این فرایند خطرناک همراه کند و یا به طریقی مقبول، مانع جدی بر سر راه آن ایجاد نماید.

مجموعه‌ای از عوامل از جمله مشکل رفتاری دولت در ایران به سمت و سویی رفت که موجب تسهیل همراهی‌های بیشتر جامعه بین المللی با آمریکا گردید. این فضا موجب شد تا آمریکا به راحتی بتواند بسیاری از کشورها را که در باطن علاقه ای هم به سیاست‌های فشار این کشور علیه ایران نداشتند، با سیاست‌های واشنگتن همراه کند. با اینکه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در مقاطع مختلف در بیانیه‌های خود از حق ایران در داشتن انرژی هسته ای صلح آمیز دفاع می کردند، اما آنجا که پای عمل به میان می آمد اکثراً ناگزیر بودند با خواسته‌های آمریکا و غرب همراهی کنند. به عنوان نمونه، در مورد ارجاع موضوع هسته ای ایران از شورای حکام آژانس به شورای امنیت در سال ۱۳۸۴ (سال ۲۰۰۵) رای همه قدرت‌های موثر در نظام بین المللی و بسیاری از اعضای عدم تعهد به قطعنامه غربی‌ها برای ارجاع موضوع هسته ای ایران به شورای امنیت، مثبت بود. در هنگام بحث در مورد قطعنامه‌های مربوط به ایران، اکثر دوستان ایران اعم از اعضای دائم یا غیر دائم شورای امنیت مسیری همراه با خواسته‌های قطعنامه را اتخاذ کردند. در تاریخ بررسی قطعنامه‌های مربوطه در شورای امنیت جز چند مورد استثنایی همیشه همراهی با خواسته آمریکا و متحدانش برای فشار به ایران تامین گردیده است. از جمله موارد استثنا در این زمینه، رای مخالف برزیل و ترکیه به قطعنامه ۱۹۲۹ (سال ۲۰۱۰) که ناشی از ناراحتی آنان از بی اعتبار کردن توافق این دو کشور با ایران بر سر انتقال مواد هسته ای و رای ممتنع لبنان به همین قطعنامه، رای منفی

دولت قطر به قطعنامه ۱۶۹۶ (سال ۲۰۰۶) و رای ممتنع آندونزی به قطعنامه ۱۸۰۳ (سال ۲۰۰۸) را می‌توان نام برد. بجز این چند مورد، مورد دیگری را نمی‌توان یافت که اعضای شورای امنیت اعم از اعضای دائم یا غیر دائم در مقابل قطعنامه‌های متعدد ضد ایرانی ایستاده باشند. سایر قطعنامه‌های ضد ایرانی در شورای امنیت به اتفاق آرای همه اعضا تصویب شده‌اند. رای اعضای دائم از جمله کشورهای روسیه و چین به قطعنامه‌ها، همواره مثبت بوده است.

گزارش‌های کشورهای دوست ایران، اعم از اعضای جنبش عدم تعهد و غیره از اجرای قطعنامه‌های تحریم ایران به کمیته تحریم ایجاد شده توسط شورای امنیت به خوبی نشان می‌دهد که در این زمینه هیچ کشوری انگیزه‌ای برای ایستادن در مقابل مطالبات ظالمانه شورای امنیت ندارد. اکثر گزارش‌های اجرای قطعنامه‌ها از جانب کشورهایایی به کمیته تحریم ارائه شده‌اند که با جمهوری اسلامی ایران رابطه حسنه‌ای دارند و قلباً آرزو می‌کردند موضوع هسته‌ای ایران به گونه‌ای حل می‌شد که آنان مجبور نباشند عملی انجام دهند که ترجمان آن عمل، اقدام در مقابل ایران باشد. در این زمینه کشورهای دوست ایران قابل سرزنش نیستند. اشاره به این موارد هم به این معنی نیست که آنها واقعا با ایران دشمن هستند. زیرا سازوکار بین‌المللی به گونه‌ای است که هیچ کشوری نمی‌خواهد خود را در مقابل خواسته‌های شورای امنیت قرار دهد. به موجب ماده ۲۵ منشور ملل متحد اجرای تصمیمات شورای امنیت برای همه کشورهای عضو الزامی است. این به کشورهای عضو بستگی دارد که خود را در موقعیتی قرار ندهند که حتی دوستانشان ناگزیر از همراهی با دشمنان آنان گردند. واقعیت این بود که در این مسیر دشمنان ایران توانسته بودند اجماعی را فراهم کنند که همه کشورها را در جهتی مخالف منافع ملی و خواسته‌های ایران به دنبال خود بکشند.^۱

قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت پیرامون موضوع هسته‌ای ایران که ذیل فصل هفت منشور ملل متحد صادر گردیدند، ساختار یک رژیم فشار و تحریم بسیار شدید و

۱. برای مطالعه بیشتر بنگرید: محمدتقی حسینی، سازوکار بین‌المللی در بررسی موضوع هسته‌ای ایران، انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی، فصل سوم تحت عنوان: "موضوع هسته‌ای ایران در تعامل دو نهاد بین‌المللی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت" سال ۱۳۹۶

منحصر بفرد را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد. بویژه قطعنامه ۱۹۲۹ (مصوب سال ۲۰۱۰) یک مکانیزم فلج کننده اقتصادی را در بر می گرفت. این قطعنامه دقیق ترین و شدیدترین مکانیزم تحریم‌ها را در کنار هم قرار داد. به عبارت دیگر، تمامی آنچه که در بضاعت فصل هفتم منشور ملل متحد تا انتهای ماده ۴۱ برای تنبیه یک کشور وجود داشت، با قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران بکار بسته شد. تنها ظرفیت استفاده نشده فصل هفت که شورا آن را علیه ایران بکار نگرفت اقدامات ماده ۴۲ یعنی بکار بردن نیروی نظامی و استفاده از زور بود.^۱ در عین حال، قطعنامه ۱۹۲۹ (مصوب سال ۲۰۱۰) به نحو بارزی زمینه‌های لازم برای برخورد نظامی و توسل به ماده ۴۲ را در آینده ای دور یا نزدیک در خود ایجاد کرده بود. می توان گفت که این قطعنامه علاوه بر نظام تحریم‌های بی سابقه ای که ایجاد کرد، قرار نبود که آخرین ایستگاه برخورد با ایران باشد و امکان انتقال آن به ایستگاه‌های بعدی نیز پیش بینی شده بود.

در سال ۱۳۹۲ در پی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران و روی کار آمدن دولت آقای دکتر حسن روحانی رویکرد داخلی ایران و نیز رویکرد بین المللی دچار تحول گردید. هر چند که این تغییر رویکرد به حساب دولت آقای روحانی قرار گرفت اما این نکته مهم است که در آمریکا نیز تمایل به مذاکره و یافتن راه حلی برای موضوع هسته ای ایران و با احترام به خواسته‌های مشروع هسته ای ایران، افزایش یافت. می توان فرض کرد که حصول توافق پیرامون موضوع هسته ای که به برجام معروف شد، بدون همکاری و تمایل رئیس جمهور اوباما و وزیر خارجه آمریکا جان کری امکان پذیر نبود. با وجود این شرایط دولت ایران توانست با انجام مذاکراتی فشرده با کشورهای موسوم به ۵+۱ به توافقی برای حل و فصل موضوع هسته ای دست پیدا کند. توافق هسته ای بین ایران و قدرت‌های جهانی محدودیت هایی را برای برنامه هسته ای ایران پدید آورد تا خطر اشاعه ای آن را کاهش دهد. این محدودیت‌ها هم در مورد ابعاد برنامه هسته ای و هم در مورد زمان بندی‌های توسعه برنامه اتمی ایران می گردید. اما در مقابل، عناصر مهم این برنامه از جمله غنی سازی و چرخه سوخت و تحقیق و توسعه که

^۱. نگاه کنید به مقاله وقتی ققنوس از خاکستر خویش برمی خیزد به قلم همین نویسنده در آدرس زیر:

از موضوعات شدیداً اختلافی طی سال‌های بحرانی بود، را به رسمیت شناخت. علاوه بر این برجام موجب لغو جامع کلیه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم‌های چندجانبه و ملی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران و نیز شامل گام‌هایی برای ایجاد دسترسی در حوزه‌های تجارت، فناوری، مالی، و انرژی گردید.^۱ برجام علاوه بر اینکه بین کشورهای مذاکره‌کننده مورد توافق قرار گرفت طی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت مورد تأیید نیز قرار گرفت. گروه ۵+۱ پیشنویس قطعنامه تأییدکننده برجام را برای تصویب به شورای امنیت ارائه داد تا تأکید کند که انعقاد برجام نشانگر یک دگرگونی بنیادین در بررسی این موضوع توسط شورای امنیت بوده و تمایل شورا برای برقراری یک رابطه جدید با ایران را اعلام نماید. همچنین، بر اساس این قطعنامه ۱۰ سال پس از اجرای برجام تمامی مفاد قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت و محدودیت‌های خاص ایجاد شده در اثر آنها در رابطه با موضوع هسته‌ای ایران به اتمام می‌رسد و به عبارت دیگر بررسی موضوع هسته‌ای ایران توسط شورای امنیت سازمان ملل خاتمه پیدا می‌کند.^۲

این توافق، موفقیت بزرگی برای دیپلماسی ایران و چندجانبه‌گرایی در صحنه بین‌المللی بود. زیرا از یک سو یک بحران طولانی مدت حوزه امنیت بین‌الملل را با مذاکره به سرانجام رساند و از سوی دیگر عناصر مهم برنامه هسته‌ای ایران را مورد پذیرش جهانی قرار داد و در ضمن اعتبار قطعنامه‌های تحریمی علیه ایران را نیز خاتمه بخشید. برای همین بود که در برجام تأکید شد که سازوکار توافق شده در مورد برنامه هسته‌ای ایران محدود به این مورد خاص است و قابل تسری به موارد دیگر نیست. در تاریخ شورای امنیت نمونه دیگری را نمی‌توان یافت که کشوری در دستور کار شورای امنیت و ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار گرفته باشد و بتواند از طریق مذاکره و بدون رنج و کم‌هزینه از آن خارج شود. در واقع، هیچ تهدیدی برای امنیت ملی یک کشور بزرگتر از این نیست که آن کشور به عنوان ناقض صلح و امنیت بین‌المللی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد قرار گیرد. قرار گرفتن در چنین موقعیتی کشور را به شرایطی

^۱. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، توافق میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱ تیر ماه ۱۳۹۴

^۲. همان منبع صفحه ۲

محکوم می کند که اعمال تنبیهات سیاسی، اقتصادی و نهایتاً کاربرد زور علیه آن کشور مشروعیت و توجیه بین المللی پیدا می کند. خروج ایران از این وضعیت دستاورد مهمی برای دیپلماسی این کشور بود. هر چند که از ابتدا ورود به چنین وضعیتی قابل جلوگیری بود.

توافق هسته ای از همان ابتدا مورد مخالفت طیفی از سیاستمداران تندرو آمریکا قرار داشت. از درون منطقه نیز رژیم صهیونیستی و سران برخی از همسایگان در حاشیه جنوبی خلیج فارس از این توافق به شدت خشمگین بودند. آنها به خوبی می دانستند که ایران دنبال ساختن بمب اتم نخواهد بود و ارزش قطعنامه‌های شورای امنیت را در راستای اهداف خصمانه و ایران هراسی خود به خوبی درک می کردند. از نظر آنان ایران در وضعیت قرار گرفتن ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد همانند نهنگی است که در تور گرفتار شده است. به گمان آنها چرا باید این تور را از دست و پای این نهنگ باز کرد؟ آنها بر این باور بودند که دولت اوباما با دست خود ایران را از چنین مخمصه ای رها کرده است و ایران رها شده از بند، قویتر از قبل در عرصه منطقه ای و بین المللی عرض و اندام خواهد کرد. این گروه از هر ابزاری، ولو به قیمت تحقیر آمریکا و دولت اوباما، برای جلوگیری از توافق استفاده کرد. به عنوان مثال، در همان زمان که مذاکرات بین ایران و قدرت‌های جهانی در جریان بود تعدادی از سناتورهای آمریکایی با هدف منصرف کردن دولت ایران از امضای توافق هسته‌ای و همچنین اعمال فشار به کاخ سفید برای دادن اختیار به کنگره برای نظارت بر توافق هسته‌ای با ایران، نامه ای را خطاب به رهبران ایران نوشتند و در آن یادآور شدند: "هرچیزی که مورد تأیید کنگره قرار نگیرد، تنها یک توافق اجرایی است و رئیس‌جمهور بعدی می‌تواند با یک حرکت قلم آن را ابطال کند و کنگره آینده می‌تواند در هر برهه از زمان مفاد توافق را اصلاح کند"^۱. این اقدام سناتورهای آمریکایی، که اوباما آن را اقدامی شرم آور توصیف کرد^۲، در تاریخ آمریکا تقریباً اتفاقی

^۱. <https://www.nytimes.com/interactive/2015/03/09/world/middleeast/document-the-letter-senate-republicans-addressed-to-the-leaders-of-iran.html>

^۲. <https://www.nytimes.com/2015/03/10/world/asia/white-house-faults-gop-senators-letter-to-irans-leaders.html>

بی سابقه بود و نشان از عصبانیت و در عین حال استیصال این طیف داشت. عربستان نیز به عنوان یک رقیب منطقه ای ایران از هر کوششی علیه این توافق فروگذار نکرد. عربستان ابتدا همه تلاش خود را برای جلوگیری از به نتیجه رسیدن مذاکرات به کار بست و پس از توافق برای برهم زدن آن اقدامات گوناگونی را به عمل آورد. این توافق در داخل کشور نیز مخالفان سرسختی داشت که برای برهم زدن آن از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

با روی کار آمدن ترامپ مخالفت آمریکا با این توافق به اوج خود رسید. ترامپ در مبارزات انتخاباتی خود این توافق را یکی از بدترین توافقات تاریخ آمریکا خواند که موجب گردیده تا دولت ایران از یک سقوط حتمی رهایی یابد. از دیدگاه ترامپ ایران هنگامی که برای این توافق اعلام آمادگی کرد، در شرایط بد داخلی قرار داشت و در آستانه فروپاشی بود. اما این توافق ایران را از آن شرایط نجات داده است. ترامپ به خوبی آگاه بود این ادعا هیچ پایه و اساسی ندارد؛ اما برای نابودی آن عزم خود را جزم کرده بود. به طور کلی ترامپ با تمام میراث دوران اوباما مخالف بود و هر چه او توافق کرده بود را توافقی بد می دانست. با پیروزی ترامپ و راه یافتن وی به کاخ سفید دشمنی وی با برجام نیز وارد مرحله دیگری شد. او با تکرار نظر خود مبنی بر فاجعه بار توصیف کردن این توافق، اعلام کرد اگر این توافق اصلاح نگردد وی آمریکا را از آن خارج خواهد کرد. کابینه ترامپ در ابتدای کار خود، در چند نوبت پایبندی ایران را به توافق تایید کرد. اما هر بار بر شعار انتخاباتی وی تاکید می نمود. بین ترامپ و تیلرسون وزیر خارجه وقت، بر سر برجام اختلاف نظر وجود داشت. این اختلافات بسیاری اختلافات دیگر بین این دو موجب کناره گیری تیلرسون از وزارت خارجه گردید. سرانجام ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ تصمیم خود را برای خروج از برجام اعلام کرد و افزود که قصد دارد شدیدترین تحریم‌ها را در مورد ایران اعمال کند.^۱

خروج آمریکا از برجام بار دیگر موضوع هسته ای ایران را به نقطه محوری سیاست بین الملل بازگرداند. هر چند که ترامپ موضوعات دیگری نیز از جمله رفتار منطقه ای ایران و برنامه موشکی را نیز به این فهرست اضافه کرد و وزیر خارجه آمریکا مایک

^۱. <https://www.nytimes.com/2018/05/08/world/middleeast/trump-iran-nuclear-deal.html>

پومپئو با اعلام شروطی که تقریباً هیچیک از آنها قابل مذاکره نیستند این موضوعات را به ۱۲ مورد افزایش داد.^۱ با این تحول جدید مشخص گردید که موضوع هسته ای ایران بدون حل و فصل موضوعات اساسی بین ایران و آمریکا و یا رسیدن به پارادایمی برای مدیریت اختلافات نمی تواند به سرانجام مطمئنی برسد. به عبارت دیگر ترامپ با خروج از برجام دشمنی چهل ساله ایران و آمریکا را که در دوران اوباما تا حدودی آرام تر شده بود، دوباره به نقطه بحرانی رساند.

ترامپ با خروج از برجام سیاست خصمانه و شدیدی را در مقابل ایران اتخاذ کرده است. اما در این مقطع یک تفاوت بزرگ دیده می شود که کار را برای آمریکا در اجرای سیاست‌های خود بر ضد ایران سخت تر می کند. ایران با برجام از زیر فشارهای شورای امنیت خارج شده است. جامعه بین المللی اکنون الزامی برای همراهی با آمریکا ندارد. مهمتر از این، آمریکا در مورد اجرای سیاست‌های خصمانه خود در قبال ایران با متحدان سنتی خود و سایر اعضای ۵+۱ دارای اختلافات بنیادینی است. در صورتی که ایران به اجرای برجام متعهد بوده و بر اساس گزارش‌های آژانس بین المللی انرژی اتمی پایبندی خود را به برجام و پادمان آژانس حفظ کرده است، اقدام آمریکا از هیچ پشتوانه حقوقی و بین المللی برخوردار نیست و متحدان آمریکا و نیز همراهان او در میز مذاکره با ایران، نمی توانند از خواسته‌های واشنگتن پیروی کنند. با این حال، آمریکا هر روز در پیگیری این مسیر خطا ثابت قدم تر می گردد.

ایران در مقابل کج تابی واشنگتن سیاست صبر و تدبیر را به کار برد. واشنگتن بر این امید بود که در مقابل خروج او از برجام، ایران نیز دست به اقدام مشابهی خواهد زد. اما ایران در مقابل این اقدام مخرب آمریکا با احتیاط عمل کرد و تلاش خود را برای حفظ برجام با سایر اعضای ۵+۱ ادامه داد. چین، روسیه و سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و انگلیس در این ماجرا از آمریکا فاصله گرفتند و بر حفظ برجام تاکید کردند. تنها شدن واشنگتن و عدم همراهی دیگران، حتی عدم همراهی متحدان آمریکا با سیاست‌های خصمانه این کشور، یک انزوای سنگین را بر این کشور تحمیل کرده است.

^۱ <https://www.aljazeera.com/news/2018/05/mike-pompeo-speech-12-demands-iran-180521151737787.html>

سیاست خارجی ایران در حل و فصل موضوع هسته ای و مدارای او در مقابل خروج آمریکا، نشان از اعتماد به نفس و بلوغ آن است که توانسته همراهان قابل توجهی برای ایران در صحنه بین المللی فراهم کند و آمریکا را در انزوا قرار دهد. در نظر بگیریم که ایران در مرحله گذشته در مقابل اقدامات خصمانه آمریکا کاملاً بی دفاع بود و جامعه بین المللی به آسانی همراهی آمریکا را پذیرفته بود. اگر سیاست خارجی ایران در مرحله قبل از ارجاع پرونده به شورای امنیت می توانست به چنین موقعیتی دست پیدا کند که آمریکا را در انزوا قرار دهد، بدون تردید ایران این همه دشواری برای موضوع هسته ای خود را تحمل نمی کرد. ایران برای تداوم انزوای آمریکا و ناکام گذاشتن آن کشور در اجرای سیاست‌های خصمانه خود به همین رهیافت نیاز دارد. ارزش برجام برای ایران از این منظر قابل توجه بوده است.

سیاست خارجی ایران در منطقه ای پر آشوب

خاورمیانه همواره یکی از ملتهب ترین نقاط جهان بوده است. با نگاهی به تاریخ معاصر می توان دید که این منطقه همواره درگیر بحران هایی سخت بوده است. اشغال سرزمین فلسطین و گسترش شهرک‌های یهودی نشین در سرزمین‌های اشغالی، وقوع جنگ‌های متعدد بین اعراب و اسرائیل، بحران‌های پی در پی بر سر منابع انرژی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اشغال کویت و جنگ‌های اول و دوم خلیج فارس و جنبش‌های ملی گرایانه تنها بخشی از بحران‌ها و حوادث این منطقه در چند دهه گذشته را تشکیل می دهند. در دهه‌های گذشته حرکت‌های مبتنی بر ناسیونالیسم عربی و یا جنبش‌های چپ منطقه را شدیداً تحت تاثیر خود قرار می دادند. اما این جنبش‌ها پس از مدتی اوج گیری، فروکش کردند. از دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه دوم قرن حاضر منطقه خاورمیانه عربی کمتر شاهد تغییر بنیادین حکومت‌ها بوده است.^۱ از سال ۲۰۱۱ موج تغییرات در داخل کشورهای عربی آغاز شد که به بهار عربی شهرت یافت. فراگیری بهار عربی در سراسر منطقه موجب غافلگیری همگانی گردید. این تصور همواره

^۱. محمدتقی حسینی، تحولات خاورمیانه شگفتی‌ها و مخاطرات، همشهری، ویژه نامه بیداری اسلامی، ۱۰ اردیبهشت

غلبه داشته است که تغییر در کشورهای خاورمیانه عربی توسط نخبگان و جابجایی نسل‌ها صورت می‌گیرد؛ زیرا در کشورهای عربی تصمیمات همواره در جلسات با حضور بالاترین مقامات و اغلب بر مبنای نظر بالاترین مقام گرفته می‌شود. اما تحولات بحران عربی این انگاره را به هم زد و تغییرات را به کف خیابان‌ها کشاند. خیابان‌های کشورهای عربی که تا کنون به آرامش و بی‌تفاوتی عادت کرده بودند ناگهان به مرکز تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت حکومت‌های خودکامه تبدیل شدند. در موج اول این تحولات، حکومت زین العابدین بن علی، حسنی مبارک، معمر قذافی و علی عبدالله صالح سقوط کردند. ناتوانی یا عقب‌نشینی عمدی آمریکا در حمایت از برخی متحدان سنتی اش در خاورمیانه مانند حسنی مبارک در مصر، بعد جدیدی به این تحولات داد. بعد دیگری که در تحولات مربوط به بهار عربی قابل توجه است مداخله قدرت‌های بزرگ در برخی از کشورها بود. مداخله اتحادیه اروپا در لیبی، علیرغم موضع سنتی این اتحادیه در عدم مداخله فیزیکی، در این زمینه قابل ذکر است. اتحادیه اروپا در موارد پیشین در خاورمیانه در صورتی نیز که خواهان مداخله بود در پشت سر آمریکا قرار می‌گرفت. اتحادیه اروپا بر خلاف این رویه سنتی و البته پرمنفعت در ماجرای لیبی به گونه دیگری رفتار کرد و حضور پررنگی از خود در براندازی حکومت معمر قذافی نشان داد. ایران در ابتدای تحولات بهار عربی دیدگاه خاصی را در مورد آن ارائه کرد و این تحولات را به عنوان بیداری اسلامی مورد شناسایی قرار داد. هویت معنایی که واژه بیداری اسلامی به همراه داشت موجب گردید تا یک نوع تقسیم‌بندی سیاسی و بحث نظری در مورد تحولات خاورمیانه پدیدار گردد. گو اینکه خود واژه به یک موضوع تبدیل شد. با این نوع نگاه ایران، بار دیگر تعارض دیدگاه‌های ایران با غرب در مورد اتفاقاتی که سراسر خاورمیانه را فراگرفته بود، نمایان شد. این واژه جدای از نگاهی که رهبران انقلاب اسلامی به مسائل بین‌المللی داشته‌اند، قابل فهم نیست.^۱

با گسترش تحولات در منطقه عربی مسائل جدیدتری رخ نمودند و ماهیت این تحولات نیز دگرگون شد. در سوریه اعتراض‌های مردمی نسبت به حکومت بشار اسد در

۱. رک: محمدتقی حسینی، تاملی پیرامون نظریه بیداری اسلامی در رابطه با انقلاب‌های خاورمیانه، جستارهای سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم شماره دوم، پائیز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۹ تا ۳۷

حال گسترش بود. اما دیری نپائید که گروههای مسلح از ملیت‌های متعددی وارد این کشور شدند و ماهیت موضوع را تغییر دادند. همچنین، کشورهای منطقه با حمایت از این گروههای مسلح به طور مستقیم برای براندازی حکومت بشار اسد وارد عمل شدند. دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش اعلام موجودیت کرد و تهدیدی مستقیم برای موجودیت حکومت‌های سوریه و عراق بوجود آورد. به فاصله کوتاهی پایتخت‌های سوریه، عراق و حکومت خودمختار کردستان در معرض خطر سقوط قرار گرفتند.

سوریه به عنوان یکی از متحدان سنتی ایران و بویژه به عنوان گذرگاهی برای ارتباط بین ایران و حزب الله در استراتژی جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی دارد. همچنین، حوادث تاریخی از جمله حمایت سوریه از ایران در جنگ ایران و عراق یا به تعبیر درست تر، عدم همراهی سوریه با صدام حسین در جنگ علیه ایران، دو کشور را به یکدیگر نزدیکتر کرد. همه اینها و ملاحظات ژئوپلیتیک دیگری که ایران در نظر داشت موجب شد تا سیاست خارجی ایران خود را در مقابل یک چالش جدی ببیند و مجبور شود که تصمیمی دشوار اتخاذ کند. بر این پایه ایران تصمیم گرفت تا برای نجات حکومت بشار اسد وارد میدان کارزار سوریه شود. شکل‌گیری داعش علاوه بر در خطر قرار دادن موجودیت حکومت‌های عراق و سوریه، تهدید عینی برای ثبات منطقه پدید آورد. ایران در یک موقعیت حساس برای نجات حکومت سوریه و نیز دولت‌های عراق و اقلیم کردستان عراق اقدامات مستشاری نظامی به عمل آورد. بحران داعش و گسترش تروریسم دغدغه‌های زیادتری ایجاد کرد و اگرچه ایران توانست تهدیدهای مستقیم علیه حکومت سوریه را کنترل کند، اما برای مبارزه اساسی و نابودی این پدیده به اقدامات بیشتری نیاز بود. ورود روسیه در این میدان که با ترغیب و همراهی ایران همراه بود وضعیت متفاوتی را به وجود آورد. همراهی دو کشور در از بین بردن داعش موثر بود. نقش ترکیه در این میان نیازمند بررسی جداگانه است. ترکیه که در ابتدا نقش فعالی در شکل دادن به گروههای مسلح مخالف بشار اسد داشت، در طول زمان در کنار ایران و روسیه به عنوان تضمین‌کنندگان صلح در سوریه قرار گرفت. هرچند که همراهی ترکیه در این محور همراهی آسانی نبوده است. همراه شدن ترکیه با روسیه و ایران سرخوردگی غربی‌ها را در پی داشت. در زمان بررسی رای اعتماد به مایک پومپئو وزیر

خارجہ آمریکا در سنای آن کشور این موضوع به عنوان یکی از نگرانی‌های سنای آمریکا مطرح گردید. سناتور مندز با نشان دادن تصویری از رهبران سه کشور ایران و ترکیه و روسیه در یک قاب که در اجلاسی در مورد سوریه گرفته شده بود با ابراز نگرانی پرسید که ترکیه در این ترکیب چه می کند و آمریکا در این فرایند کجا قرار دارد؟^۱ این سوال مندز گویاتر از هر مقاله یا کتابی در مورد وضعیت سوریه و دست خالی بودن آمریکا در آن بود و می توانست به عنوان شاخصی برای نگرانی عمده آمریکا از جریان امور در سوریه تلقی گردد. همه اتفاقات تا این لحظه نشان می دهد که ایران در سوریه از سیاست خارجی پیش رونده ای برخوردار بوده است و در این ماجرا دست بالا را دارد. میدان سوریه بطور عمده در اختیار ایران و هم پیمانان او قرار گرفته است و غرب، بویژه آمریکا در این صحنه نه تنها از موقعیتی برتر برخوردار نیست، بلکه با باختن صحنه از دیگران به شدت عقب مانده است. ترامپ بعدا با اشاره به هزینه هنگفت آمریکا در منطقه گفت که آمریکا بیش از هفت تریلیون دلار در منطقه خاورمیانه هزینه کرده است اما هیچ دستاوردی در قبال آن نداشته است.^۲ وی ضمن اشتباه توصیف کردن این هزینه ها، اعلام کرد که در نظر دارد تا از این منطقه خارج شود. کشورهای عربستان و برخی هم پیمانان آن در حاشیه جنوبی خلیج فارس که تامین کننده مالی و تسلیحاتی و تغذیه کننده ایدئولوژیک داعش بودند نیز در بحران سوریه دست خالی ماندند و از این جهت کینه ایران را بیشتر از قبل در دل گرفتند. آنها سرمایه گذاری هنگفتی برای سرنگونی حکومت اسد انجام داده بودند و اکنون که این طرح کاملا ناکام مانده سرخورده و عصبانی هستند. این کشورها دلیل عمده این ناکامی را ایران و سیاست این کشور در حمایت از بشار اسد می دانند. در این فرایند، سوریه تدریجا به یکی از مهم ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران تبدیل شده است.

سیاست خارجی ایران در سایر مناطق خاورمیانه نیز درگیر یک زورآزمایی عظیم است. در بسیاری از این موارد کفه سنگین تحولات به نفع ایران بوده است. در مورد

^۱. سوال سناتور مندز اط پومپئو در جلسه بررسی صلاحیت وی برای تصدی پست وزارت خارجه ... آوریل ۲۰۱۸

^۲. https://www.washingtonpost.com/politics/trump-us-expenditures-in-middle-east-have-been-a-mistake/2018/02/12/684e7592-1010-11e8-9065-e55346f6de81_story.html?utm_term=.40df6dd04776

لبنان بویژه این موضوع قابل توجه است. حزب الله که به عنوان یک نیروی سیاسی جدی از هم پیمانان جدی ایران است، تدریجا به یک بازیگر عمده در صحنه سیاسی لبنان و منطقه تبدیل شده است. عربستان سعودی در موضوع لبنان نیز ایران را یک نیروی مشکل آفرین در مقابل خود می پندارد. عربستان در صحنه لبنان برگ‌های مختلفی را رو کرد که هر کدام از آنها به ضد خود تبدیل شد و نتیجه ای وارونه در بر داشت. شاخص ترین این اقدامات که به یک افتضاح سیاسی تبدیل گردید رفتار بدوی حکومت عربستان با نخست وزیر لبنان و واداشتن سعد حریری به استعفا در سفر به ریاض بود. این اقدام آنقدر بدوی و ناشیانه بود که حتی نزدیکترین هم پیمانان عربستان را هم نتوانست اقناع کند. حزب الله به عنوان هم پیمان ایران در بحران حریری بسیار هوشمندانه عمل کرد و نه تنها از این بحران آسیبی ندید، بلکه بیشترین استفاده را از آن به عمل آورد. بنابراین با تدابیر سیاسی حزب الله و سایر نیروهای موثر در صحنه لبنان، این کشور از آثار سیاست‌های پیش بینی شده از جانب عربستان که می توانست لبنان را درگیر یک جنگ داخلی کند، مصون ماند. اما ادامه این تحولات در انتخابات ۷ می ۲۰۱۷ لبنان بود که مستقیما تحت تاثیر اقدامات عربستان بود و به عبارتی شکست سیاست‌های عربستان را قطعی کرد. حزب الله و گروه‌های نزدیک به آن در انتخابات ۷ می ۲۰۱۸ در یک پیروزی خیره کننده، اکثریت کرسی‌های پارلمان لبنان را به دست آوردند. نتیجه انتخابات لبنان پیروزی دیگری در سبد داشته‌های سیاست خارجی ایران در منطقه قرار می دهد.

در عراق نیز کمک‌های مستشاری ایران موجب شد تا نه تنها پیشروی داعش کنترل گردد، بلکه در ادامه با پیروزی‌های مکرر عراقی‌ها بساط خلافت داعش از این کشور نیز برچیده شود. این موضوع موجب افزایش نفوذ و اقتدار ایران در عراق نیز گردید و با وصل شدن حلقه‌های مختلف تحولات به یکدیگر در خاورمیانه و موفقیت‌های دوستان ایران در چالش‌های داخلی و منطقه ای، نفوذ ایران در سراسر این منطقه گسترش و تعمیق یافته است. در انتخابات عراق گروه مقتدی صدر پیش‌تاز شد که از سیاست‌های ملی گرایانه پیروی می کند و به عنوان منتقد برخی سیاست‌های ایران شناخته می شود. اما این موضوع لزوما به معنی کاهش نفوذ ایران در عراق نبود. زیرا که بسیاری از

کرسی‌ها در اختیار متحدین ایران قرار گرفت. در عین حال، وضعیت عراق از شکنندگی‌های زیادی برخوردار است. درگیری‌ها در بصره بزرگترین بندر این کشور و حمله به کنسولگری ایران و تخریب و آتش زدن آن می‌تواند به عنوان ناراضیاتی بخش‌هایی از جامعه عراق نسبت به سیاست‌های ایران در این کشور محسوب شود. بسیاری سعی کردند که جهت این آشوب‌ها را به سمت ایران و علیه سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق برگردانند. تلاش قدرت‌های خارجی مخالف نفوذ ایران در عراق برای بزرگنمایی و بهره‌برداری از این حادثه کاملاً مشهود است. آنها آرزومندند که این اتفاق به عنوان جریان غالبی تبدیل شود که نفوذ ایران در عراق را به حداقل برساند و حتی فراتر از این بین ایران و عراق و فاصله‌ای افتاده و دوباره و دشمنی و کینه و نقار گذشته زنده شود. در مدت منتهی به این تحولات اتفاقات زیادی افتاد که سرمنشا آن را می‌شد در داخل اتاق فکر کشورهای مخالف نزدیکی ایران و عراق جستجو کرد. اما با توجه به وجود تکثر در جامعه عراق و نفوذ ایران در بخش‌های گسترده‌ای از مردم و گروه‌های سیاسی این کشور، بویژه بعد از کمک‌های فراوان ایران به عراق در مقابله با داعش، این اتفاق نمی‌تواند، تاثیر بزرگی در نوع رابطه ایران با جامعه عراق داشته باشد. بنابراین نفوذ ایران در عراق یک واقعیت عینی است که تداوم خواهد داشت. البته این نفوذ الزامات خود را هم دارد و نیازمند مراقبت جدی است. زخم‌های کهنه‌ای در روابط دو کشور وجود دارند که زمینه بهره‌برداری برای مخالفان روابط دو همسایه را فراهم می‌کند. پرهیز از تحریک این گسل‌ها و تازه نکردن زخم‌های کهنه از جمله الزامات این موضوع است. همچنین، بیان برخی حرف‌ها و اظهارات که می‌توان از آن بوی نوعی تفاخر و یا تحقیر کشورهای همسایه را استشمام کرد به زیان موقعیت ایران و در نهایت به ضرر روابط دوستانه دو کشور تمام می‌شود.

بخش دیگر از چالش سیاست خارجی ایران در منطقه پیرامونی خود، موضوع یمن است که در آن عربستان سعودی با ایجاد ائتلافی از همپیمانان خود بیش از سه سال است که در جنگی نابرابر با حوثی‌های نزدیک به ایران درگیر هستند. وضعیت جنگی در یمن وضعیت اسفباری را در این کشور پدید آورده و قحطی و گرسنگی فراگیر شده است. اما مردم یمن با ایستادگی در مقابل نیروهای مهاجم تا کنون آنها

را از دست یافتن به اهداف خود ناکام گذاشته اند. یمن قبل از این نیز کشور ثروتمندی نبود و اکنون در پی سال‌ها بمباران مداوم از سوی نیروهای عربستان به یکی از فقیرترین و محنت زده ترین مناطق جهان تبدیل شده است. ارتش عربستان و نیروهای ائتلاف با برخورداری از پیشرفته ترین سلاح‌های جنگی در مقابل مبارزین یمنی که از کمترین امکانات برخوردار نیستند زمین گیر شده است. اقدامات تهاجمی نیروهای یمن که با پرتاب موشک و حمله پهپادی به اهدافی در عربستان و امارات شدت گرفت، انگشت اتهام عربستان را بیشتر به جانب ایران نشانه رفت. عربستان فعالیت وسیعی را با کمک آمریکا برای مقصر نشان دادن ایران و برقراری اقدامات تنبیهی بین المللی علیه آن آغاز کرد. آمریکا در این زمینه سعی نمود از اهرم شورای امنیت و نهادهای بین المللی استفاده کند. آمریکا برای پیش بردن این هدف اقدامات مختلفی را انجام داد. نیکی هیلی سفیر سابق آمریکا در سازمان ملل با حضور در یک پایگاه نظامی در دسامبر ۲۰۱۷ قطعاتی از یک موشک را به نمایش گذاشت که ادعا می کرد از نوع موشک‌های قیام ایرانی و ساخت صنایع نظامی ایران است که از سوی حوثی‌ها به ریاض شلیک شده است. وی با این اقدام خود یک کمپین علیه ایران راه اندازی کرد.^۱ نیکی هیلی نه تنها این اقدام را نقض قطعنامه‌های شورای امنیت از سوی ایران و از جمله نقض قطعنامه ۲۲۳۱ مصوب ۱۰ جولای ۲۰۱۵ شورای امنیت توصیف کرد، بلکه فراتر از این، تسلیح حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک از سوی ایران را یک اقدام جنگی^۲ از جانب ایران توصیف کرد. در همانجا خانم هیلی وعده داد که دولت متبوع وی یک ائتلاف در مقابل اقدامات ایران ایجاد خواهد کرد.^۳ پانل کارشناسان سازمان ملل که بر اساس قطعنامه ۲۱۴۰ مصوب سال ۲۰۱۴ سازمان ملل ایجاد گردیده نیز در گزارش خود شواهدی مبنی بر ایرانی بودن موشک‌ها ارائه کرد. دعوت سفرای کشورهای عضو شورای امنیت به واشنگتن به همراه صرف ناهار با دونالد ترامپ در کاخ سفید و دیدار از قطعات

^۱. <https://www.nytimes.com/2017/12/14/world/middleeast/nikki-haley-iran-weapons-yemen.html>

^۲. An act of war

^۳. <https://www.nytimes.com/2017/12/14/world/middleeast/nikki-haley-iran-weapons-yemen.html>

موشک ادعایی در ادامه همین اقدامات واشنگتن برای فشار بین المللی به ایران صورت گرفت.^۱

دولت آمریکا تسلیح حوثی‌ها به موشک‌های بالستیک از سوی ایران را نشانه‌های روشنی از نقض تعهدات بین المللی ایران و همچنین سیاست‌های بی ثبات کننده تهران در منطقه قلمداد کرد. به موازات آن آمریکا تلاش گسترده ای را در شورای امنیت برای محکومیت ایران در دستور کار خود قرار داد. ۲۶ فوریه ۲۰۱۸ جلسه شورای امنیت صحنه یک کارزار بین قدرت‌های عضو شورای امنیت در مورد موضوع یمن بود. انگلستان متن پیش نویس قطعنامه ای را ارائه کرد که یک تغییر عمده نسبت به متن قبلی قطعنامه یمن داشت و آن اشاره به انتقال سلاح و موشک از جانب ایران برای حوثی‌های یمن بود. اما این پیش نویس با دو رای منفی روسیه و بولیوی و رای ممتنع چین و قزاقستان روبرو گردید. بنابراین با وتوی روسیه این قطعنامه تصویب نشد و سپس روسیه متن جایگزینی ارائه کرد که عینا همان قطعنامه ۲۱۴۰ بود و مورد تصویب شورای امنیت قرار گرفت. در متن پیشنهادی انگلیس قابلیت اعمال تحریم‌ها به فعالیت‌های مرتبط با موشک‌های بالستیک بکار رفته در یمن و بکارگیری یا انتقال کالاهای و تکنولوژی مرتبط مورد توجه قرار گرفته بود. در صورت تصویب پیش نویس قطعنامه انگلیس، ایران به عنوان کشوری که بر اساس ادعای غربی‌ها در انتقال موشک‌های بالستیک به حوثی‌ها دست داشته است، ناقض قطعنامه ۲۲۱۶ مصوب سال ۲۰۱۵ شورای امنیت معرفی می گردید و به تبع آن می توانست مجازات‌های بعدی را برای این کشور در پی داشته باشد. نماینده انگلیس قبل از رای گیری بیان داشت که هدف قرار دادن غیر نظامیان در عربستان غیر قابل پذیرش است و نگرانی‌هایی در مورد یافته‌های پانل کارشناسان مبنی بر اینکه ایران موشک‌های با برد کوتاه و هواپیمای بدون سرنشین در اختیار حوثی‌ها قرار داده پدید آمده است که این هر دو نقض پاراگراف ۱۴ قطعنامه ۲۲۱۶ مصوب سال ۲۰۱۵ شورای امنیت می باشد. نماینده انگلیس از شورای امنیت می خواهد

^۱ <https://www.nytimes.com/2018/01/29/world/middleeast/trump-haley-iran-security-council.html>

قاطعانه در برابر این نقض قطعنامه ایستادگی کند. وی همچنین افزود: "در حالیکه انگلستان تلاش می کند تا یک متن متوازن و بیطرفانه ارائه کند، اما ابایی ندارد که از ناقضین حقوق بین الملل اسم ببرد. روسیه با متن پیشنهادی انگلیس نمی تواند موافقت کند زیرا که اطلاعاتی در آن درج شده که بررسی نگردیده و اثبات نشده هستند. ارزیابی که از کار پانل در پیش نویس انگلیس ارائه شده نیز گمراه کننده است. بنابراین متن انگلیس برای شورا خسارت بار و برای یمن و منطقه ثبات برانداز است. بازی کردن با نقشه ژئوپلتیک منطقه بویژه با توجه به نوع رابطه جمعیت های شیعه و سنی، بسیار خطرناک است. قطعنامه بایستی دارای ماهیت فنی باشد و بر همین اساس فدراسیون روسیه یک متن جایگزین پیشنهاد می کند." خانم هیلی نماینده آمریکا با انتقاد شدید از موضع روسیه گفت: پانل شواهدی ارائه کرده که نقش ایران را در نقض تحریم تسلیحاتی و انتقال سلاح به شورشی های حوثی ها اثبات می کند. آن سلاح ها برای هدف قرار دادن همسایگان یمن مورد استفاده قرار گرفته است. پیش نویس انگلیس یک راه حل مبتنی بر درک مشترک را فراهم می کرد. او با اشاره به وتوی پیش نویس انگلیس از سوی روسیه گفت: امروز دیپلماسی پیشگیرانه شکست خورد و اصول منشور ملل متحد مورد تعرض قرار گرفت. ایران ملت های دیگر را سپر بلا قرار داده و جهان را به مکان خطرناکی تبدیل کرده است. وی افزود: ما تا زمانی که تهران را متوقف کنیم از پای نخواهیم نشست^۱. بنابراین هر چند که موضوع جلسه ۲۶ فوریه ۲۰۱۸ شورای امنیت بحران یمن بود، اما عملا به دعوا در مورد ایران و سیاست های منطقه ای آن تبدیل گردید. ایستادگی روسیه و وتوی پیش نویس ارائه شده از سوی انگلستان گام مهمی در حمایت از تهران محسوب می شود. زیرا که قطعنامه انگلیس در صورت تصویب می توانست مجددا ایران را به دستورکار شورای امنیت برگرداند و این برای تهران ضربه سختی محسوب می گردید. با وتوی روسیه، کشورهای غربی نتوانستند به اهداف خود در این جلسه برسند و آسیبی از این جهت متوجه ایران نگردید. به هر حال موضوع

^۱. <https://www.un.org/press/en/2018/sc13225.doc.htm>

یمن پیچیدگی‌های زیادتری دارد و ایران از ابتدا با ارائه یک طرح سعی کرده راه حلی سیاسی برای این بحران بوجود آورد.

ایران و خاورمیانه پس‌داعش

با فروپاشی آخرین قرارگاه‌های داعش در البوکمال در پائیز ۱۳۹۶ (نوامبر ۲۰۱۷) خلافت این گروه تروریستی از نظر فیزیکی به پایان رسید و موجودیت این خلافت برچیده شد. هر چند که دیدگاه این گروه تروریستی و افکار آن و زمینه بروز مجدد آن همچنان پابرجاست.^۱ فروپاشی خلافت داعش در اولین مرحله پیروزی برای دولت‌های سوریه و عراق بود. با فروپاشی خلافت داعش این دولت‌ها از یک خطر موجود و بزرگ رهایی یافتند. اما در معادلات منطقه ای این پیروزی‌ها به حساب ایران نوشته شد و در مقابل کشورهای رقیب از جمله عربستان از این اتفاق احساس شکستی تلخ را با خود داشتند. عربستان قمار خاورمیانه را باخته بود و با صرف میلیاردها دلار پول و سرمایه گذاری هنگفت برای حذف بشار اسد و استقرار خلافت اسلامی، اکنون هیچ دستاوردی نداشت. بشار اسد با کمک هم پیمانان خود بر سر قدرت باقی ماند و از همه این فشارها جان سالم به در برد. برای عربستان که خود را در یک جنگ نیابتی با ایران می دید تحمل این شکست بسیار سخت و تلخ بود. عربستان در این شکست خود فقط یک کشور را مقصر می دانست و آن ایران بود. این موضوع هم به لحاظ عینی و هم به لحاظ روانی برای عربستان دردآور بود. عربستان در یک طرح کلی خود را نیروی برتر در منطقه فرض می کند که از قضا جایگاهی برای هیچ کشور دیگر از جمله برای ایران قائل نیست و بر همین اساس سیاست‌های خود را بر مبنای نادیده انگاشتن دیگر شرکای منطقه ای دنبال می کند. با این اوصاف تن دادن به چنین شکستی هر چند که عامل اصلی وقوع آن خود عربستان بوده است، عربستان را تا مرز جنون پیش برده است. عربستان برای جبران این شکست، اقدامات دیگری را علیه ایران در دستورکار خود قرار داد. نزدیکی به اسرائیل و تلاش برای برانگیختن آمریکا به ضدیت بیشتر با ایران

^۱. <https://www.newyorker.com/news/news-desk/isis-makes-a-comeback-as-trump-opts-to-stay-in-syria?>

و خرید انبوه سلاح‌ها در راستای همین سیاست‌های عربستان قرار دارد. اسرائیل نیز از پایان یافتن داعش خطر بزرگ قدرت گرفتن ایران در منطقه را احساس کرد و برای مهار کردن ایران دست به کار شد. از پیامدهای جنگ داخلی سوریه و نابودی گروه‌های تکفیری، نزدیکی ایران به مرزهای اسرائیل است. اکنون ایران و اسرائیل به عنوان دو دشمن سرسخت یکدیگر از طریق سوریه همسایه شده‌اند. قبل از این ایران با تقویت حزب الله عملاً به مرزهای اسرائیل رسیده بود. اما با این حال اسرائیل تا کنون خود را در مقابل یک گروه تربیت یافته ایران می‌دید و حضور پر شمار ایران را تا این پایه حس نمی‌کرد. اکنون با حضور ایران در سوریه اسرائیل احساس می‌کند که بیش از حد در محاصره ایران قرار گرفته است و حضور ایران در سوریه را یک تهدید علیه موجودیت خود می‌داند و بارها اعلام کرده است که حضور ایران در کنار مرزهایش را تحمل نخواهد کرد. درگیری‌های ایران و اسرائیل در سوریه بعد از فروپاشی خلافت داعش افزایش یافته و نیروهای دو طرف در موارد زیادی علیه یکدیگر اقدام به حملات سنگین کرده‌اند.^۱

ایران در بحران سوریه تا زمانی که موجودیت داعش خطر جدی برای منطقه بود با آزادی عمل بیشتری رفتار می‌کرد. اما با فروپاشی خلافت داعش به نظر می‌رسد که وضعیت برای ایران نیز در سوریه سخت‌تر شده است. پیچیدگی موضوع از این جهت افزایش می‌یابد که ایران و روسیه به عنوان دو کشوری که موضوع سوریه را مدیریت کرده و به موجودیت خلافت داعش مهر پایان زده‌اند، در مورد موضوع اسرائیل دو نظر متفاوت دارند. در حالیکه ایران اسرائیل را به عنوان یک دشمن تلقی می‌کند و از ضربه خوردن به منافع آن نگرانی ندارد، روسیه، اسرائیل را به عنوان یک دوست خود که محل زندگی بسیاری از یهودیان روس تبار است، در نظر می‌گیرد. رابطه روسیه و اسرائیل یک رابطه بسیار نزدیک است و روسیه خود را به امنیت اسرائیل متعهد می‌داند. بنابراین اختلاف روسیه و ایران به عنوان دو متحد در بحران سوریه، بر سر نوع مواجهه با اسرائیل یک موضوع جدی است. اسرائیل بارها به مواضع ایران و نیروهای تحت نظر ایران در سوریه حمله کرده است و برخی از این حملات به نیروهای ایرانی تلفات و

^۱. <http://www.asriran.com/fa/news/630076>

خسارات سنگینی وارد کرده است که در مواردی با پاسخ‌های سنگین ایران نیز مواجه شده است. این در حالی است که روسیه هر بار قبل از عملیات اسرائیل، از آنها مطلع شده است و با اینکه سامانه‌های ضد هوایی پیشرفته‌ای در سوریه مستقر کرده است، اما هیچگاه برای مقابله با حملات اسرائیل علیه مواضع ایران و سوریه از آنها استفاده نکرده است. روسیه روشن کرده است که هدف او از حضور در سوریه مقابله با گروه‌های تروریستی است و از آسیب رسیدن به منافع اسرائیل جلوگیری می‌کند. روسیه همچنین موضوع سوریه را در چارچوب یک استراتژی بزرگ خود نگاه می‌کند که رقابت‌های او با غرب در سایر مناطق از جمله در اروپا و اوکراین را در بر می‌گیرد. بنابراین همواره این ملاحظه وجود دارد که روسیه در مورد حضور ایران در سوریه با غربی‌ها دست به یک معامله نزند. هر چند که اگر چنین معامله‌ای هم بین روسیه و غرب صورت گیرد، اجرای آن کار آسانی نخواهد بود. اسرائیل و کشورهای غربی همچنین برای خروج ایران از سوریه به همراهی روسیه با ایران در نبردهای سوریه و توان تاثیرگذاری روسیه بر ایران، چشم دوخته‌اند. دولت سوریه نیز با اینکه خود را مدیون حضور نیروهای ایرانی در نبرد این کشور با تروریسم می‌داند، اما به شدت نگران آن است که خاک این کشور به پایگاهی برای تسویه حساب و درگیری ایران با اسرائیل تبدیل گردد. این نگرانی در سوریه بعد از حمله موشکی ایران به جولان اشغالی جدی تر شد. متعاقب این حمله، اسرائیل دولت سوریه را تهدید کرد که اگر حملات از ایران به اسرائیل از خاک سوریه رخ دهد، دولت سوریه را سرنگون خواهد کرد^۱. همه این موارد به پیچیدگی موضوع حضور ایران در سوریه افزوده است. با توجه به همه این موارد ایران در صحنه سوریه نیازمند تعریف یک استراتژی دقیق و حساب شده است. اکنون ایران با حضور مقتدرانه خود در سوریه و کمک جدی به دولت بشار اسد، برای نجات این کشور از شر داعش و تروریست‌های تکفیری، نفوذ خود را تا مدیترانه گسترش داده است. ایران همانگونه که یک زمان با ملاحظات امنیت ملی خود در صحنه سوریه حاضر شد و وارد یک نبرد سخت گردید که حاصل آن زمین گیر کردن و سپس شکست گروه‌های تکفیری و حامیان آنها بود، می‌بایست بر اساس همان ملاحظات امنیت ملی،

^۱. <http://www.bbc.com/persian/world-44029104>

راهی برای خروج به موقع خود از زمین سوریه نیز باز کند. نفوذ ایران در صحنه سوریه عمق لازم را یافته و این کشور به عنوان یکی از ناجیان حکومت اسد در سوریه ثبت شده است. اما اگر استراتژی تعریف شده و برنامه زمان بندی شده ای برای خروج از سوریه نداشته باشد، آسیب پذیری خود را بالا برده و دستاوردهای مثبت خود از حضور در سوریه را در معرض خطر قرار خواهد داد.

رابطه ایران و عربستان اکنون در مرحله بحرانی قرار دارد. این رابطه به دلایل مختلف دستخوش آسیب‌های زیادی شده است. اعدام شیخ نمر و حمله گروه‌های خودسر به اماکن دیپلماتیک عربستان در تهران و مشهد که موجب قطع رابطه عربستان با ایران گردید، فشارهای عربستان از طریق سازمان‌های منطقه ای مانند سازمان همکاری‌های اسلامی و نزدیکی با آمریکا و اسرائیل برای فشار بر ایران، حادثه منا که موجب کشته شدن تعدادی از حجاج ایرانی گردید و حوادث متعاقب آن، دو کشور را به انداره کافی از یکدیگر دور کرد. اما علاوه بر اینها دو کشور به عنوان دو طرف اصلی جنگ‌های نیابتی خاورمیانه شناخته می‌شوند. دو کشور در سوریه و عراق و یمن به طور فعال در مقابل یکدیگر قرار دارند و پیروزی هر یکی به معنی شکست دیگری است. این وضعیت به اضافه مشکلات داخلی که هر یک از این دو کشور دارند بحران بین دو کشور را عمیق تر کرده است. عربستان بویژه اکنون در داخل از بحران مشروعیت برخوردار است و در پرتو آن دشمنی با ایران را برای غلبه بر شرایط خود لازم می‌بیند. مرگ ملک عبدالله و جانشینی سلمان بن عبدالعزیز به خودی خود تحول منفی در ساختار داخلی عربستان در رابطه با ایران بود. در عین حال موضعگیری برخی از مقامات ایران و نوع انعکاس آن در مطبوعات ایران، این کینه را عمیق تر کرد. در حالیکه رئیس جمهور و وزارت امور خارجه ایران مرگ ملک عبدالله را تسلیت گفتند آیت الله جنتی در خطبه‌های نماز جمعه تهران مرگ او را به مسلمانان تبریک گفت^۱. موضوعی که واکنش کشورهای حاشیه خلیج فارس و نیز شورای

۱. آیت الله جنتی در خطبه نماز جمعه ۱۰ بهمن ۱۳۹۳ گفت: "پادشاه عربستان به سزای اعمالش خواهد رسید و الان نیز در حال تحمل مجازات اعمالش است. وی با بیان اینکه باید به اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها و آنها که در اینجا نیز گاهی اوقات از سفره او تغذیه می‌کردند و او را حمایت می‌کردند، تسلیت بگوییم، گفت: به مومنان و مسلمانان

همکاری خلیج فارس را به دنبال داشت. اگر چه مشکل مشروعیت در عربستان در حال اوج گیری بود و بویژه با اقدامات محمدبن سلمان و تلاش‌ها برای ولیعهدی او مشکلات داخلی در ریاض در حال افزایش بود و این خود زمینه‌ای برای ساختن یک رقیب خارجی بود تا در پرتو آن برخی از این مشکلات مدیریت شود، اما این نوع اظهارات نیز در بروز چنین فرایندی بی تاثیر نبود. عربستان رابطه دو کشور را تا بحرانی ترین نقطه بین دو کشور پیش برده است و از هیچ اقدامی برای تضعیف نقش ایران و ضربه زدن به منافع آن خودداری نکرد. عربستان، اگر چه با اتخاذ سیاست‌های اصلاحی در صحنه داخلی تلاش می کند تا چهره معتدل تری از اسلام را به نمایش بگذارد که با مدرن سازی کشور هماهنگ باشد، اما برعکس این سیاست داخلی، در صحنه منطقه‌ای همچنان مصمم است با ارائه قرائتی سنتی از اسلام، خود را به عنوان نماینده اصلی اسلام معرفی کند و انتظار دارد دیگران نیز از راه و روش او پیروی کنند. با برخورداری از ابزارهای مالی و بذل و بخشش‌های مخصوص به خود تا حدودی توانسته کشورهای منطقه و سایر اعضای سازمان همکاری اسلامی را با خود همراه نگاه دارد.

ایران برای ترمیم رابطه با عربستان هر بار اعلام آمادگی کرده است. اما به نظر می‌رسد عربستان هنوز برای ترمیم این رابطه متقاعد نشده است و یا آن را به هنگام نمی‌داند. ایران در رابطه با اقدامات ایدایی عربستان، سیاست خویش‌تنداری در پیش گرفته است. اگر این خویش‌تنداری ایران نبود چه بسا تا کنون اتفاقات ناگوارتری در روابط دو کشور رخ می داد. سرخوردگی‌های عربستان در اثر شکست‌هایی که تا کنون

و کسانی که واقعا غصه اسلام و شیعه را می‌خورند تبریک بگوییم و امیدوار هستیم که ادامه کار به این صورت نباشد". شورای همکاری خلیج فارس و نیز کشورهای عربی این موضع خطیب جمعه تهران را محکوم کردند. شورای همکاری خلیج فارس در بیانیه‌ای با محکومیت این اظهارات، اعلام کرد که: "توهین جنتی غیرقابل پذیرش است" "این سخنان دشمنانه از سوی یک مقام رسمی ایرانی تأثیری جز افزایش دوری میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران برجای نمی گذارد". این شورا همچنین مقامات ایرانی را به "احترام به مبانی حسن همجواری" فراخواند و از آنها خواست جلوی "اقدامات بیپهوده و غیرمسئولانه" را بگیرند و از این رفتارهای بیپهوده دوری کنند، رفتارهایی که به ایجاد روابط همسایگی براساس احترام متبادل و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر کمک نمی کند. <http://www.asriran.com/fa/news/379931>

در اثر سیاست‌های منطقه‌ای ایران دریافت کرده است و باور عمیق به این موضوع که رقیب منطقه‌ای چون ایران برنده میدان منازعات با عربستان بوده است، این کشور را در موضع خصمانه خود حفظ کرده است. عربستان بر این اساس ایران را به عنوان تهدید امنیتی خود در نظر گرفته و در این مسیر تا همکاری نزدیک با رژیم صهیونیستی نیز پیش رفته است. اسرائیل امروز دیگر ترسی ندارد که آشکارا از دغدغه‌ها و همکاری‌های مشترک خود با اعراب و بویژه عربستان سخن به میان آورد.^۱ در چنین شرایطی عربستان همچنان بر تضعیف ایران اصرار می‌ورزد. با این حال نباید فراموش کرد که ایران و عربستان به عنوان دو کشور بزرگ منطقه منافع مشترک فراوانی دارند و نیازمند یافتن راه حلی برای به رسمیت شناختن منافع یکدیگر و رعایت حسن همجواری هستند. وضعیت ایران در منطقه پیرامون خود پیچیده و خطرناک شده است. چندین پرونده باز، ایران را در منطقه با عربستان و متحدانش و همچنین با رژیم صهیونیستی در مسیر رویایی قرار داده است. با سر کار آمدن ترامپ و طیف جنگ طلب همراه او در کاخ سفید این وضعیت حساس تر شده است. ایران برای پرهیز از یک رویارویی ناخواسته نیازمند ابتکاراتی در سیاست خارجی خود برای بستن برخی از پرونده‌های باز در این منطقه و آرام کردن محیط پیرامونی خود می‌باشد. ایجاد سازوکاری برای کاهش تنش بین ایران و عربستان و نزدیکی نظرات آنها و همکاری درازمدت از نیازهای ضروری در منطقه می‌باشد. اصلاح رابطه ایران و عربستان می‌تواند ثبات در منطقه خلیج فارس و بازار بین المللی انرژی را تضمین کند. طرح ایجاد "منطقه قوی" و بهره‌گیری از مفهوم امنیت شبکه‌ای با استفاده از ابزارهای گفتگو و اقدامات اعتمادساز که وزیر امور خارجه ایران پیشنهاد کرده است^۲ می‌تواند به عنوان سازوکاری برای ایجاد تفاهم و

۱. بنیامین نتانیاهو در این باره گفت که توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ از هر نظر بد بود جز یک مورد که ما را با دنیای عرب آنقدر نزدیک کرد که تصورش را هم نمی‌کردیم.

<https://www.timesofisrael.com/netanyahu-closer-ties-to-arab-world-are-the-silver-lining-of-bad-iran-deal/>

۲. سخنرانی دکتر محمدجواد ظریف ویزر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دومین کنفرانس امنیتی تهران،

درک بیشتر متقابل در رابطه بین ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس مورد توجه قرار گیرد. اما قبل از آن به رسمیت شناختن منافع هر یک از طرف‌ها یک اقدام بایسته است.

رویکردی به نظم بین‌المللی

کسینجر در مورد ایران نکته‌ای را مورد اشاره قرار می‌دهد که برای درک سیاست خارجی این کشور مهم است. او قبل از هر چیز به این نکته تاکید می‌کند که "در میان همه کشورهای منطقه، شاید ایران دارای منسجم‌ترین شکل ملیت و دقیق‌ترین سنت حکومت‌داری بر مبنای منافع ملی باشد".^۱ کسینجر این نکته را با یک تحلیل تاریخی همراه می‌کند و مدعی است که ایران همواره به فراتر از مرزهای خود نظر داشته است و بندرت به مفاهیم وستفالی حاکمیت و برابری مطلق پایبندی نشان می‌داده است. از نگاه وی ایران میراث دار سنت امپراتوری پارس است که از قرن هفتم پیش از میلاد مسیح تا قرن هفتم میلادی حکومت خود را در بخش عمده خاورمیانه کنونی و آسیای مرکزی، آسیای جنوب غربی، و آفریقای شمالی مستقر کرد و به مدد هنر و فرهنگ درخشان خود، نظام پیشرفته اداری درست کرد که مناطق دور دست و پراکنده را در کنار هم اداره می‌کرد و با ارتش عظیم چندقومیتی که در لشگرکشی‌ها به هر سو گسیل می‌شد، خود را همواره بسیار فراتر از یک جامعه نشان داده است.^۲

صرفنظر از اینکه آیا ادعای کسینجر در مورد رفتار ایران با محیط پیرامون خود از درستی یا دقت لازم برخوردار است یا نه، می‌توان آن را به عنوان برداشت بخشی از جامعه فکری و سیاسی جهانی در مورد سیاست خارجی امروز ایران تلقی کرد. این برداشت البته رگه‌هایی از واقعیت را در خود دارد اما به مانند پوستینی است که آن را وارونه بر تن کرده‌اند. مشکل بزرگ آن، معرفی ایران به عنوان یک نیروی توسعه طلب و خواهان سلطه بر دیگران است. این تلقی در غرب وجود دارد که ایران یک قدرت مخالف نظم است و در چارچوب هیچگونه نظمی خود را محدود نمی‌کند و برای تحقق

^۱. هنری کسینجر، نظم جهانی، ترجمه محمدتقی حسینی، انتشارات علمی و فرهنگی، سال ۱۳۹۶، صفحه ۱۷۰.

^۲. همان منبع، فصل چهارم ص ۱۷۰.

بخشیدن به آرمان امپراطوری پارس در پی سلطه پیدا کردن بر پایتخت‌های کشورهای همجوار خود است. این مدعا توجه خود را به برخی از رفتارهای سیاست خارجی ایران معطوف کرده است که با غرب در تعارض است. این تلقی البته با بیانی دیگر از سوی برخی از محققان یا کنشگران ایرانی نیز بیان می‌گردد و شاید در مواردی برای برانگیختن غرور ملی ایرانیان هم موثر باشد، اما باید توجه داشت که کاربرد مغرضانه و یا ناشیانه آن می‌تواند عواقب ناخواسته و مخربی به همراه داشته باشد. برخی از شخصیت‌های سیاسی و یا گروه‌های ناسیونالیستی یا رسانه‌ها در ایران نیز تمایل به این نوع تصویرسازی‌ها دارند که در مواردی واکنش‌های منفی به همراه داشته است.^۱

نقش منطقه ای ایران و قدرت تاثیرگذاری آن بر کسی پوشیده نیست. اما مبالغه در مورد جایگاه ایران یا معرفی غیر واقعی اهداف و اقدامات آن برای موثر بودن نقش آفرینی این کشور لزوماً موثر نیست. ایران نقش آفرینی خود را نه لزوماً بر مبنای قدرت نظامی خود و یا سلطه جویی، بلکه بر اساس توان تولید فکر و اندیشه و فرهنگ توسعه داده است. فرهنگ و اندیشه مزیت اصلی ایران در منطقه و جهان بوده و هست. زبان فارسی و فرهنگ ایرانی و اسلامی همراه با داشته‌های تمدنی و مدارا و سازگاری با فرهنگ‌ها و ملت‌ها، نقش ایران را برجسته و ماندگار کرده است. می‌توان دلایل تاریخی زیادی ارائه کرد که ایران همواره با سلطه‌پذیری و سلطه‌گری مخالف بوده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر عدم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری توأمان با یکدیگر تاکید کرده است. همانگونه که سلطه‌پذیری در قانون اساسی ایران ممنوع شده است، سلطه‌گری نیز مشمول همین ممنوعیت است. ورود نهادها و اشخاصی که درک درستی از سیاست خارجی و منافع ملی ندارند، همواره بحران ساز بوده است. یکی از راههای کارآمد کردن سیاست خارجی، پاسخگو نمودن نهادهای مسئول است. به موازات افزایش پاسخگویی نهادهای مسئول، ضرورت دارد تا از مداخلات دستگام‌های غیر مسئول در سیاست خارجی جلوگیری شود. این مداخلات هزینه‌های زیادی تا کنون به کشور تحمیل کرده است. در مورد دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نسبت به نظم نیز نکات بسیاری وجود دارد. با بررسی واقعیات روابط جمهوری اسلامی ایران و نظام بین الملل

^۱. <https://www.mashregnews.ir/news/398371/>

نمی توان به این نظریه رسید که جمهوری اسلامی ایران لزوما در مورد نظم بین المللی رهیافت و رفتاری براندازانه دارد. اگر چه جمهوری اسلامی ایران نسبت به ساختار نظام بین الملل و توزیع نامتوازن قدرت و ثروت منتقد است، اما شواهد زیادی می توان یافت که ایران نسبت به نظم بین المللی نه تنها رهیافتی یکسره و براندازانه ندارد، بلکه به بسیاری از ارزش های آن پایبند است. به عنوان مثال، جمهوری اسلامی ایران نسبت به همه توافقات دوجانبه و بین المللی که نظام سابق به آنها پیوسته بود وفاداری خود را اعلام کرد و علاوه بر آن به عضویت توافقات بین المللی بیشتری هم درآمده است. همچنین زمانی که قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در رابطه با پایان جنگ با عراق را پذیرفت، علیرغم هر اتفاقی که رخ داد به این قطعنامه پایبند باقی ماند. مثال نزدیکتر در این زمینه، توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ است که ایران بر اساس گواهی سازمان های بین المللی از این توافق تخطی نکرده است. اما آمریکا با خروج از برجام همه منافع ایران ناشی از این توافق را در معرض خطر قرار داد. در ادامه وقتی که ایران بر اساس توافقنامه ۱۹۵۵ مودت بین ایران و آمریکا نزد دیوان بین المللی دادگستری طرح دعوا کرد و دیوان بر این اساس قرار موقتی صادر کرد که در آن آمریکا را برای رفع برخی از محدودیت های اعلام شده در ۸ می ۲۰۱۸ متعهد دانست، آمریکا به جای توجه به این قرار موقت دیوان، اعلام کرد که از توافقنامه مودت بین ایران و آمریکا خارج خواهد شد که بتازگی خارج شد.^۱ بنابراین در موارد زیادی قدرت های موثر در نظام بین المللی که خود را نماینده این نظام می دانند، در رابطه با ایران رفتاری در پیش گرفته اند که این کشور را به واکنش واداشته اند. در موارد زیادی رفتارهای ناهمخوان با نظم بین المللی از جانب ایران، در واکنش به چنین رفتارهایی از سوی قدرت های بین المللی و بویژه آمریکا بوده است.

حس بی اعتمادی بین ایران و آمریکا زنجیره طولانی از عمل ها و عکس العمل ها را پدید آورده است که همچنان ادامه دارد. انبوهی از موضوعات و مسائل منفی بین دو کشور انباشته شده است که همواره سایه سنگین خود را بر روابط دو کشور حفظ کرده است. هر تلاشی برای نزدیکی دو کشور نتیجه ای در بر نداشته است و اگر مصالحه ای

^۱. <https://www.nytimes.com/2018/10/03/world/middleeast/us-withdraws-treaty-iran.html>

در زمینه ای محدود مانند آنچه در موضوع هسته ای حاصل شد، نیز به سرعت در معرض شکنندگی قرار می گیرد. این وضعیت تنها در زمانی می تواند ترمیم شود که دو طرف واقعا به این نتیجه رسیده باشند که تفاهمی بر اساس درک مقابل بین آنها به وجود آید و اراده قوی برای اجرای آن تفاهم پدید آمده باشد. مجموع شرایط چشم انداز چنان مصالحه ای را به این نزدیکی‌ها نشان نمی دهد؛ بایستی تا آن زمان که فرصتی برای ترمیم این رابطه فراهم گردد راهی برای کنار آمدن با این شرایط و به حداقل رساندن آسیب‌های آن پیدا کرد. قابل پیش بینی است که ایران در صورت رسیدن به یک تفاهم قابل اجرا با آمریکا، نظم پذیرتر خواهد شد. اما همیشه به عنوان یک قدرت ناراضی باقی خواهد ماند.

چالش‌های داخلی مرتبط با سیاست خارجی

در اجرای سیاست خارجی موثر عناصر مختلفی دخیل هستند. انسجام داخلی، توسعه تکنولوژی، نیروی نظامی قدرتمند و حمایت ملی از سیاست خارجی کشور و داشتن استراتژی کارآمد از جمله این عوامل هستند. از اهداف مهم سیاست خارجی هر کشور تقویت وضعیت اقتصادی کشور است. در عین حال وضعیت اقتصادی کشور می تواند در اجرای موثر سیاست خارجی تعیین کننده باشد. عبارتی این دو بر یکدیگر اثر متقابل دارند. همچنین انسجام بین نهادهای تصمیم گیری و اجرایی از شرایط اصلی برای یک سیاست خارجی مهم است.

شرایط اقتصادی ایران دچار دگرگونی‌های زیادی شده است. در ایران علیرغم پیشرفت هایی که در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی رخ داده است، مشکلات فراوانی وجود دارد که موجب کند شدن حرکت به سمت یک توسعه پایدار می گردد. آسیب هایی که در اثر تحریم و فشارهای بین المللی به سیستم اقتصادی و اجتماعی کشور وارد شده برخی از فرصت‌ها را از دسترس خارج کرده است. تحریم و سیاست‌های اقتصادی و جمعیتی ناقص اعمال شده در دولت‌های مختلف موجب انباشت جمعیت بیکار و عمدتا تحصیل کرده در کشور گردیده است. این امر می تواند تبعات گوناگونی به همراه داشته باشد. از اولویت‌های دولت جمهوری اسلامی ایران، اتخاذ تدبیری اساسی

برای ثبات اقتصادی و حل مسئله اشتغال است. در شرایط تحریم، این موضوع دشوارتر می‌گردد. قابل توجه است که مشکل بیکاری جوانان یک معضل جهانی است که همه مناطق مختلف جغرافیایی را درگیر خود کرده است. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی کار "الگوهای درحال تغییر و تحول دنیای کار همچنان بسیاری از زنان و مردان جوان را دچار اضطراب و پریشانی می‌کند"^۱. در حال حاضر نرخ جهانی بیکاری جوانان بالاتر از نرخ ۱۱/۷ درصدی پیش از بحران سال ۲۰۰۸ است. در مجموع، دو نفر از هر پنج جوان، یعنی ۴۲/۶ درصد، از جوانان فعال به لحاظ اقتصادی هنوز یا بیکار هستند یا در عین شاغل بودن در فقر به سر می‌برند. این وضعیت در مناطق آسیایی و خاورمیانه و شمال آفریقا وخیمتر است. در ایران نیز مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، نرخ بیکاری در بین جوانان تحصیل کرده بالاست. از سوی دیگر نابرابری جنسیتی و نابرابری اقلیمی در این زمینه موضوع را با پیچیدگی‌های بیشتری روبرو می‌سازد.^۲ بخش وسیعی از اقتصاد ایران هنوز در وضعیت غیر رسمی قرار دارد. در اقتصاد غیر رسمی امکان حمایت‌های اجتماعی از نیروی کار و رعایت حقوق بنیادین کار و نیز فراهم کردن گفتگوی اجتماعی کاهش پیدا می‌کند. اگر چه واقعیات اقتصادی و اجتماعی را نمی‌توان نادیده گرفت و با تصمیمات خلق الساعه و ناگهانی نمی‌توان وضعیت غیر رسمی را به جانب اقتصاد رسمی تغییر داد، اما اتخاذ سیاست‌هایی که بتواند در یک فرایند زمانی شرایط را به نفع گسترش بخش رسمی اقتصاد تغییر دهد، اجتناب ناپذیر است.

در زمینه مهاجرت وضعیت ایران تقریباً یک وضعیت منحصر بفرد است. ایران همه اشکال مربوط به مهاجرت را دارد. از یک سوم‌مهاجر پذیر است و از سوی دیگر مهاجر فرست است و همچنین به عنوان یک کشور واسطه محلی برای انتقال مهاجران نیز هست. بنا به گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، جمهوری اسلامی ایران به لحاظ فرصت‌های ژئوپلتیک، جمعیت شناختی و اقتصادی، کشور مبدأ، ترانزیت و مقصد مهاجران و همچنان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای مهاجرپذیر در جهان به شمار می‌آید.

^۱. گزارش سازمان بین‌المللی کار در مورد روند جهانی اشتغال جوانان سال ۲۰۱۵

^۲. آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۳ مرکز آمار ایران

رود. جمعیت انبوهی از ایرانیان در منطقه و فراتر از آن در اروپای غربی، آمریکای شمالی و استرالیا پراکنده اند. کشور همچنین به دلیل شکل‌های گوناگون مهاجرت نامنظم و غیر قانونمند از جمله قاچاق انسان و کالا و مواد مخدر، متحمل آسیب‌های بسیاری است. ایران با مشکل بزرگ ناشی از مهاجران خارجی که از کشورهای همسایه و عمدتاً از افغانستان وارد کشور می‌شوند روبروست. این جمعیت مهاجر در دسته بندی‌های مختلفی قرار دارند. بخش شناسایی شده آنها جمعیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر را شامل می‌شود. اما بخش بسیار بزرگتری از این مهاجران به صورت غیر قانونی وارد کشور شده اند که جمعیت آنها از جمعیت شناخته شده به مراتب بیشتر است. اگر چه تا حدودی به جمعیت مهاجر در فعالیتهای اقتصادی نیاز است، اما این جمعیت مهاجر گسترده و بویژه غیر مجاز فشار مضاعفی به بازار کار کشور وارد می‌کند و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی زیادی به همراه دارد. ایجاد یک سیستم کارآمد برای موضوع مهاجرت در کشور ضروری است.

نوسانات شدید در ارزش پول ملی، سیاست‌های توسعه‌ای را با دشواری‌های بیشتری روبرو کرده است. این اتفاقات استراتژی مبارزه با فقر در ایران را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. این موضوعات و طیف گسترده تری از مسائل مشابه اثرات خود را بر روی سیاست خارجی خواهد داشت. این وضعیت همچنین می‌تواند بر روی امنیت داخلی کشور اثرات نامطلوبی برجای بگذارد. چنانچه این وضعیت از حدی بگذرد و دولت توان موثر خود را برای کنترل و نیز پاسخگویی به نیازهای روزافزون از دست بدهد، احتمال بروز حوادث امنیتی افزایش می‌یابد. با توجه به مسائل ریز و درشتی که در زمینه داخلی و بین‌المللی با آنها روبرو هستیم، نیازمند بررسی همه جانبه و آینده‌نگر هستیم. نهادهای مطالعاتی و تحقیقاتی و نیز بهره‌گیری از تجربیات و دیدگاه‌های متخصصان می‌توانند به دستگاه‌های اجرایی در اتخاذ سیاستی کارآمد و کم‌خطا تر کمک کنند. در این زمینه همانگونه که مشکلات فوری و متحول شونده هستند، زمان نیز به سرعت در حال گذر است. اقتصاد ایران از فقدان منابع لازم رنج می‌برد. هرچند که پتانسیل‌های زیادی در آن نهفته است. سیاست خارجی برای کمک به شکوفا کردن این توانایی‌های بالقوه، نیازمند ابتکارهای بیشتری است.

نکته قابل توجه دیگر توجه به نقش نهادهای تصمیم گیرنده و اجرایی در سیاست خارجی است. تعدد در نهادهای تصمیم گیری مرتبط با سیاست خارجی و در مواردی متضاد بودن اهداف این نهادها مشکل دیگری است که سیاست خارجی ایران با آن روبرو است. ایران تا کنون هزینه‌های سنگینی برای این تعدد مراکز و دشواری ایجاد اجماع در آنها، پرداخته است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی ایران در چهل سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خود دستاوردهای زیادی برای ارائه کردن دارد. این کشور در چهل سال گذشته از کوران مشکلات و حوادث بزرگی عبور کرده است. سیاست خارجی کشور علیرغم تنگناها و کاستی‌ها توانسته است اعتبار قابل قبولی را در راستای تامین منافع ملی کشور کسب کند. با این حال، چالش‌های بزرگی فراروی سیاست خارجی ایران قراد دارد. بخشی از این مخاطرات به دلیل حل نشدن و انباشت پرونده‌های متعدد بین ایران و دنیای غرب به طور عام و بین ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی به طور خاص می باشد. این اختلافات در برخی از زمینه‌ها به قدری عمیق است که به نظر نمی رسد به این زودی بتوان برای آن راه حل مصالحه جویانه ای پیدا کرد. توافق هسته ای به عنوان یک دستاورد دیپلماسی می توانست سنگ بنایی برای حل بسیاری از مشکلات از این نوع و یافتن زمینه‌های بیشتر تفاهم بین ایران و آمریکا گردد. اما با خروج یک جانبه آمریکا از این تفاهم و بازگرداندن تحریم‌های هسته ای این امکان را تا آینده ای نامعلوم از دسترس خارج کرد.

محیط پر تنش خاورمیانه اکنون الزامات بیشتری فراروی سیاست خارجی ایران قرار داده است. صف بندی‌ها اکنون در خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری مشخص شده است و یک زورآزمایی جدی بر سر میزان حضور و نفوذ در این منطقه در جریان است که یک پای اصلی آن ایران است. ایران در بسیاری از زمینه‌ها توانسته است رقبای خود را از میدان به در کند. اما با این حال عرصه‌های نفس گیر بیشتری را پیش روی خود دارد. اختلاف ایران و عربستان به یک نقطه بحرانی رسیده است که ممکن است از کنترل خارج شده و از حالت جنگ نیابتی به یک جنگ تمام عیار

تبدیل شود. نزدیکی و نفوذ روزافزون رژیم صهیونیستی به عربستان این خطر را افزایش می دهد. در گذشته هرگز تصور نمی شد که موضوعی آنقدر برای عربستان بزرگ باشد که نمایندگان رسمی آن را در یک جلسه محدود در کنار مقامات اسرائیلی بنشانند تا در مورد موضوعی خاص و با دیدگاهی مشابه اعلام موضع کنند. این اتفاق اکنون افتاده است. در نشستی که به ابتکار تندروهای آمریکا در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۸ در نیویورک تشکیل گردید وزیر خارجه عربستان، سفرای امارات و بحرین در کنار مدیر سازمان جاسوسی موساد به بحث در مورد چگونگی مقابله با ایران پرداختند.^۱ نزدیکی عربستان با رژیم صهیونیستی که از مدت ها قبل به طور پنهانی شروع شده است اکنون بدون ملاحظه و در مقابل دید همگان صورت می گیرد و محور آن را نگرانی از ایران تشکیل می دهد. این وضعیت برای امنیت ملی ایران خطرناک است. شکستن چنین وضعیتی برای سیاست خارجی ایران یک ضرورت است. نباید اجازه داد که عربستان بیش از این در دام دشمنان قسم خورده ایران قرار گیرد. طرح ها و ابتکارات زیادی لازم است تا بتوان آرامش را به محیط پیرامونی ایران بازگرداند و از این طریق بدخواهان و کسانی که خواهان درگیر کردن منطقه در یک بحران دیگر هستند را ناکام گذاشت. بخش دیگری از دشواری های سیاست خارجی ایران به مسائل داخلی باز می گردد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برای استفاده کامل از فرصت ها نیازمند ایجاد انسجام در زمینه تصمیم گیری و اجرا است. این مشکل فرصت های زیادی را از دست ایران خارج کرده و در موارد زیادی هزینه های سنگینی را به کشور تحمیل کرده است. سامان دادن به نظام اقتصادی کشور و کاستن از نوسانات و آسیب پذیری های اقتصاد می تواند به قدرت دیپلماسی در نظام بین المللی بیفزاید. جمهوری اسلامی ایران با برخورداری از تجربیات به دست آمده در چهل سال گذشته می تواند مشکلات پیش روی خود را از میان بردارد و مسیر مطمئنی را برای ورود به دهه پنجم حیات خود و تامین منافع کشور ایجاد کند.

^۱ <https://www.newsweek.com/saudi-arabia-calls-out-iran-us-conference-one-trump-few-allies-1137671>